

۶ فوریه ۲۰۲۵ - ۱۸ بهمن ۱۴۰۳

زمین تخت بود و ناگهان کروی شد!

به بهانه سالگرد انقلاب ۵۷

فواد عبداللہی

صدای آمریکا در یکی از برنامه‌های خود - دی کد - به انقلاب ۵۷ ایران و «اطلاعات گمراه کننده‌ای» که به سرنگونی حکومت پهلوی انجامید، پرداخته است که در نوع خود دیدنی است؛ مهدی آقا زمانی، گزارشگر این برنامه می‌گوید:

«بسیاری از مورخین معتقدند که بررسی واقعه‌گرایانه تاریخ دهه ۵۰ خورشیدی در ایران و خاورمیانه نشان می‌دهد که انقلاب ایران انفجار اطلاعات گمراه کننده بود؛ وقتی به دلایل وقوع انقلاب ایران نگاه می‌کنیم یک موضوع برجسته می‌شود: Disinformation و سوء تفاهمات اطلاعاتی! در واقع این عامل نه فقط حکومت پهلوی که جامعه را هم به مسیر اشتباهی هدایت کرد؛ بر اساس نظر مورخین، نخستین اشتباه شاه و ساواک این بود که تمام توجه‌شان را معطوف به خطر کمونیسم و گروه‌های چپ کرده بودند؛ در اواخر حکومت پهلوی ساواک معتقد بود که چپ‌ها تهدید اصلی هستند اما غافل از اینکه گروه‌های مذهبی به آرامی در حال سازماندهی بودند؛ مرور تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از مجرمان امنیتی و اسلامگرا از زندان آزاد شدند به این امید که به مبارزه ملی علیه کمونیسم کمک کنند، اما این افراد نه تنها متحد شاه نشدند بلکه بلافاصله به میداندار انقلاب علیه او بدل شدند و به همین سادگی رهبری انقلاب ایران را تصاحب می‌کنند...»

گزارشگر «صدای آمریکا» در مورد کرایه کردن لمپن - اسلامی‌ها از جانب ساواک و شخص «علیحضرت شاهنشاه» برای سرکوب طبقه کارگر و کمونیست‌ها در دهه ۵۰ خورشیدی به گوشه‌ای از حقیقت اشاره می‌کند اما همانگونه که مشاهده می‌کنید بلافاصله در ادامه بطور ناشیانه‌ای نتیجه می‌گیرد که انقلاب ۵۷ اجتناب پذیر بود. هدف اینست که با پرت کردن مشتی اطلاعات گمراه کننده، فکر مخاطب را از زمینه‌های واقعی شکلگیری انقلاب ۵۷ منحرف کند؛ گویا دست‌هایی در پشت پرده بودند که «اطلاعات گمراه کننده» به شاه و ساواک می‌دادند؛ ... صفحه ۳

دست جنایتکاران از زندگی مردم فلسطین کوتاه!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

پس از اعلام آتش بس در نوار غزه، دولت فاشیست اسرائیل حملات خود به کرانه باختری را با شدت بیشتری ادامه داد. بیش از ده روز توپ باران و بمب باران، دستگیری، نابودی زیرساخت های بخشی از کرانه باختری، آواره کردن دهها هزار نفر از ساکنین اردوگاه آوارگان جنین و طولکرم، نابودی صدها واحد مسکونی و کشتار مردم بیگناه، این اردوگاهها را به نوار غزه دیگری تبدیل کرده است. یکی دو روز گذشته ارتش فاشیست اسرائیل عملیاتی را در شهر «طمون» شروع و به اردوگاه پناهندگان «الفارعه» حمله کرده است. ... صفحه ۲

جنبش حق زن یک گام به پیش

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

جدال آزادی با قتل دولتی «اعدام»

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

وزیر کار را به آشغالدانی بسپارید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

وزیر کار، احمد میدری در افتضاح تازه تر خود، صندوق جمعآوری نظرات و پیشنهادات عمومی در زمینه روش تعیین دستمزد کارگران را اعلام نموده است. « با توجه به اهمیت موضوع، از همه کارشناسان حوزه کار و کارگری، کارفرمایان و نهادهای کارگری دعوت می‌شود تا نظرات کارشناسی خود را تا تاریخ ۲۰ بهمن ماه به آدرس ایمیل mozd@mcls.gov.ir ارسال کنند. ص ۲

زن کشی در خدمت زن ستیزی

جمهوری اسلامی!

مظفر محمدی

وزارتخانه ای که به «منوی اعلام

حادثه» مجهز میشود...

مصطفی اسدپور

آزادی برابری حکومت کارگری

امروز کشتار و نسل کشی مردم فلسطین از نوار غزه به کرانه باختری انتقال یافته و ماشین کشتار جمعی دولت اسرائیل یک ساعت هم بدون جنایت نایستاده است. دولت محمود عباس علیرغم ادعاهای آبکی و پوچ در کل این مدت همکاری های بی شرمانه ای با اسرائیل کرده است. آتش بس در نوار غزه، اگر تحمیل یک عقب نشینی به دولت فاشیست اسرائیل بود، اما برخلاف هیاهوی پوچ دول غربی و میدیای رسمی آنان نه پایان کشتار مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل و متحدین غربی آن، که آغاز دور جدیدی از نسل کشی و پاکسازی قومی مردم فلسطین در اشکال و روشهای جدید بود.

همزمان با این کشتار در کرانه باختری، نتانیاهاو در راس هیئت حاکمه فاشیست اسرائیل هنوز حاضر به تعهد ادامه آتش بس و توقف کشتار مردم بیگناه در نوار غزه نشده، ترامپ در اوج خونسردی از امکان از سرگیری کشتار میگوید. مردم فلسطین در کنار مردم متمدن و آزادیخواه به حق به پیش برد تمام مراحل این آتش بس توسط دولت فاشیست اسرائیل و کوتاه شدن آن از زندگی مردم فلسطین، هرچند کوتاه مدت، تردید داشتند. ترامپ، که مدال آتش بس در نوار غزه را برگردن انداخته، در اولین روزهای به قدرت رسیدن خود نه تنها همه محدودیتهای برای دادن اسلحه به اسرائیل را لغو کرد، نه تنها کمکهای مالی امریکا به انروا را لغو کرد، که طرح فاشیستی دولت اسرائیل در پاکسازی مردم فلسطین را به شکل دیگری طرح کرد. اعلام اینکه امریکا کنترل و بازسازی نوار غزه را به عهده خواهد گرفت و آنرا تبدیل به منطقه ای توریستی خواهد کرد، اینکه ساکنین نوار

غزه باید به اردن، مصر، آلبانی یا هر کشور دیگری «منتقل» شوند، اعلام رسمی پاکسازی مردم فلسطین از نوار غزه اینبار به نام «انتقال به محلی امن» و «بازسازی» نوار غزه است.

۱۵ ماه کشتار و قتل عام مردم بیگناه فلسطین در نوار غزه، تبدیل آن به گورستان دستجمعی زنان و کودکان بیگناه فلسطینی، نابودی کامل نوار غزه و امروز پاکسازی مردم فلسطین، همه و همه بعنوان یکی از جنایات آمریکا، بریتانیا و متحدین آنها در کنار قصابان غزه ثبت خواهد شد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) نه فقط دول غربی شریک جرم اسرائیل و قدرتهای جهانی که بعلاوه دولتهای مرتجع منطقه، کشورهای عربی مانند عربستان، مصر، قطر، اردن و ...، همراه با ایران و ترکیه را، که به دروغ سنگ دفاع از مردم فلسطین را به سینه میزنند اما مصائب مردم فلسطین را دستمایه اهداف ارتجاعی خود و معامله و امتیازگیری از قدرتهای غربی میکنند، بخشی از معضل آزادی مردم فلسطین میدانند. دست همه این ارتجاع را باید از زندگی مردم فلسطین کوتاه کرد.

ما ضمن محکوم کردن این بربریت و سیاست جنایتکارانه دولت اسرائیل و امریکا و طرح های آنها برای ادامه پاکسازی در فلسطین، طبقه کارگران و سازمانهای کارگری و مردم متمدن در خاورمیانه و سراسر جهان را به ادامه متحد تر اعتصابات و اعتراضات علیه اسرائیل و شرکای غربی او از جمله دولت ترامپ فرا میخوانیم. مردم فلسطین جز طبقه کارگر و مردم متمدن جهان حامی ای ندارند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۶ فوریه ۲۰۲۵

وزیر کار را به آشغالدانی بپسارید...

این نظرات در جلسات شورای عالی کار که از پیش آغاز شده، بررسی خواهد شد تا شیوههای جدید و متفاوت برای تعیین دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴ ایجاد شود». ... صفحه ۲

جمعآوری نظرات کارشناسان به منظور کشف شیوه جدید برای تعیین دستمزد کارگران از بیماری های سابقه دار سمت وزارت کار در ایران است. یکبار دیگر دقیقاً زمان تعیین دستمزدها فیصل وزیر کار یار نظرات کارشناسان و شیوه جدید میافتد! به این ترتیب جلسه شورای عالی کار که در آن باید نمایندگان کارفرمایان و دولت جوابگوی شکایات و مطالبات مزدی از طرف نمایندگان کذایی کارگران باشند، به پیشنهادات و نظرات کارشناسانه اختصاص خواهد یافت. شورای عالی کار هر طویل هاست، هر شیره دلخواه وزیر کار را به سر اعضای «کارگری» آن مهالید، اما دستمزد کارگران را فقط خود کارگران میتوانند تعیین کنند. احمد میدری و شجره وزارت کارش، شورای عالی کار را از هر سوراخ «جدید» و «متفاوت» رد کند، تعیین نمایندگان کارگری فقط یک راه دارد، دو قرن اخیر و در تمام دنیا یک راه داشته است، و هزاران هزار اعتصاب و اعتراض کارگری در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بر آن پای فشرده اند؛ به کارگران مراجعه کنید، از کارگران پرسید! باید پرسید، خجالت میکشید؟ «شیوه جدید» دیگر چیست؟ خود را به نفهمی میزنید؟ «جدید» در خفه کردن صدای کارگران در تعیین نمایندگان واقعی! «جدید» در بامبول بر سر سطح واقعی دستمزدها! «جدید» در تحمیل رسمی و قهارانه دستمزدهای زیر خط فقر! «جدید» در تلکه کردن همان دستمزدهای ناچیز با توسل به توطئه در تورم و گرانی و یارانه و سبد معیشت و انواع سوبسیدهای کارفرمایی؟! «جدید» در دور زدن همان قانون کار و لگدمال کردن مفاد تعیین دستمزد که دولت فحیمه ظاهرا به آن باید پایبند باشد!

خیال حضرات زیادی از قدرت مایبشاء چهاقداران ضد کارگر راحت است، کسی نیست پرسد «کارشناسان حوزه کار و کارگری» و «کارفرمایان» سرتان را بخورد، منظور از «نهادهای کارگری» دیگر چیست؟ منظور همان موجب بگیریان «خانه کارگر و شوراهای اسلامی» کار است؟ کدام کارگر؟ کدام انتخاب و کدام اراده؟

جا دارد پرسید دستمزد کارگران را تا حال چه کسی تعیین کرده است؟ «نمایندگان» کارگران عضو شورا از کجا تعیین شده است؟ خود را مسخره کرده اند، سابقه «نظرات کارشناسانه» و «پیشنهادات» برای خود میتراشند. آدرس ایمیل وزارت کار را به رخ میکشند... آیا بهتر نیست برای روشن تر کردن سوابق شیوه تاکنونی یک صندوق پیشنهادات در زندان رجایی شهر، سپیدار اهواز و زندان اوین نیز نصب شود؟! جالب است! این وزیر کار ناقل، با همه مزاج فراخ برای جذب پیشنهادات،

اما چهار دست و پا به شیوه قدیم وفادار است. «شیوه جدید» به همان اندازه متعفن است، همچنان جایی برای اراده واقعی و مستقیم کارگران در آن پیدا نیست. آیا وزیر کار جرات میکند از سر «اهمیت موضوع» یا از سر فخر در دلسوزی، برای شوخی هم که شده نمایندگان مجلس را آدم حساب نکرده و دستمزد ماهانه آنها را به نظرات پیشنهادی کارشناسان بسپارد؛ و در عرض چند دقیقه سر از آشغالدانی کنار خیابان در نیارود؟! راستی چه میشود اگر کارگران کارخانه ها برای شيرفهم کردن وزیر کار در انتخاب «شیوه جدید»، فوراً مجمع عمومی خود را فراخوان دهند؟ راستی تکلیف خشم کاملاً قابل فهم توده کارگر از تکرار بازی نفرت انگیز وزارتخانه کار چیست؟ کارگر آن جامعه از فرط خشم یقه چه کسی را باید بگیرد؟

کارگران باید باور کنند!

راه تعیین دستمزدها هرگز اینقدر در نزدیک و ساده و در دسترس نبوده است. هر چه زودتر و تا قبل از مهلت اعلام شده وزارت کار در بیستم بهمن ماه دست بکار شوید. به فراخوان وزیر کار پاسخ دهید. هیچ کس به اندازه کارگر «کارشناس حوزه کار و کارگری» نیست. دستمزدها هیچ وقت به اندازه امروز زورگویانه و غیر قابل قبول نبوده است. صدای خود را بجای صندوق ایمیل مستقیماً بگوش عالی مقام برسانید!

معیار تعیین وزارت کار در جهنم دره جمهوری اسلامی هر چه میخواهد، باشد؛ چرا ما کارگران باید تحمل کنیم؟ چرا نباید درب کل این وزارتخانه را گل گرفت؟

اظهارات وزیر کار اتفاقی نیست. مستقیماً به کشمکش دستمزدها مربوط است. دارند زور آزمایی میکنند. اوضاع را میسنجند. این اظهارات یک تعرض به آمادگی صف کارگری است. یک هفته است در جلسه شورای عالی کار با صرف چای قند پهلوی سر یکدیگر را گرم میکنند. با یک مصوبه مجلس زیر بغل، منتظر واکنش و آمادگی صفوف کارگری ناخن میچوند. وقت تعرض صف کارگری است. باید باور کرد اعتراض کارگری با اولین بارقه های اعتراض و حق طلبی متحدانه بساط این قرطاس بازیهای جلف و ابلهانه را جمع خواهد کرد.

در قدم اول: وزیر کار - پُر!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۶ فوریه ۲۰۲۵ - بهمن

گویا سرنگونی حکومت پهلوی از سر «ندانم کاری» شاه و تباری ساواک با اسلامی‌ها صورت گرفت و «به همین سادگی رهبری انقلاب ایران را تصاحب» کردند! این عمق تحلیل کارشناسان و تاریخ‌نگاران راست از زمینه‌های شکلگیری انقلاب ۵۷ است که ظاهراً زمین تخت بود و خبری از استبداد و اختناق در زمامداری حکومت پهلوی نبود و همه چیز به خوبی و خوشی پیش می‌رفت تا ناگهان زمین گرد شد و محمد رضا شاه دچار حواس پرتی می‌شود و مشاعرش را از دست می‌دهد و سرنگون می‌شود و سکان امور به دست اسلامی‌ها می‌افتد. در دنیای واقعی به این نوع تفسیرها، «تئوری توطئه» یا «توتولوژی» می‌گویند. ۴۶ سال تمام روایت انقلاب ۵۷، از جانب کل دوایر بورژوازی ایران، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، به انحاء گوناگون تخطئه شده و مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد، نه بدلیل حواس پرتی شاه که بدلیل فاکتورهای متعدد سیاسی و اجتماعی که زمینه این انقلاب را فراهم کرد. انقلاب ۵۷ اجتناب ناپذیر بود چون انقلاب مشروطه شکست خورد؛ چون محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست؛ آزادی احزاب ممنوع شد و از بالا، رضا شاه برای تغییر نظام با یک کودتا سر کار آمد و قدم به قدم محدودیت‌هایی که انقلاب مشروطه به دستگاه سلطنت تحمیل کرده بود را پس زد. از آن تاریخ به بعد، رابطه سلطنت با جامعه تغییر می‌کند؛ شاه به یک پدیده نجسب، مستبد، ضد آزادی و تحمیل شده به جامعه تبدیل می‌شود. از طرف دیگر، بعد از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ که به شاه تحمیل شد، مناسبات سرمایه‌داری در ایران متولد می‌شود. نظام کاپیتالیستی در ایران از بالا، با تکیه بر کار ارزان و کارگر خاموش با تحمیل اختناق و سلب آزادی‌های سیاسی، شکل می‌گیرد. جامعه از مناسبات فئودالی و ارباب - رعیتی به سمت مناسبات سرمایه‌داری و صنعتی می‌چرخد. کارگر صنعتی، مراکز بزرگ تولید، محافل روشنفکری و دانشگاه‌ها، و کلا فضای فرهنگی و شکل شهرها تغییر می‌کند. این دورانی است که یک تغییر اساسی در ساختار اقتصادی جامعه شکل می‌گیرد که بخش وسیعی از جمعیت دهقان را به کارگر شهری تبدیل می‌کند که دیگر حاضر به قبول و حفظ مناسبات نظم کهنه نیست. اولین جرقه‌های اعتصابات کارگری در این دوره زده می‌شود. از مهمترین اعتصابات این دوره باید به اعتصاب کارگران «جهان چیت» اشاره کرد که توسط ساواک و قوای نظامی بشدت سرکوب شد و ده‌ها کشته و زخمی از نتایج این سرکوب بود. کارگرانی که در اعتراض به سطح ناچیز دستمزدها، ساعات کار طولانی و فقدان بیمه و خدمات، اعتصاب کرده بودند. از این پس با متولد شدن کارگر صنعتی و اعتصابات کارگری در شهرهای بزرگ، زنگ خطری برای موجودیت شاه و حکومت نجسب سلطنت به صدا درمی‌آید. بعد از این اعتصابات و سرکوب‌ها، توازن قوایی در جامعه شکل می‌گیرد که شهروند جسارت پیدا می‌کند علیه استبداد و اختناق بایستد و از حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خود، حرف بزند. در این دوره، دستگیری، شکنجه و اعدام جوانان چپ توسط ساواک، موجی از تحرک سیاسی در جامعه ایجاد کرد؛ هر کس اسمی از زندان و قلم و قفس و آزادی می‌زد با تعقیب و دستگیری و شکنجه ساواک مواجه می‌شد.

در دهه ۵۰ خورشیدی ما از یک طرف شاهد فشرده شدن چماق اختناق، سرکوب کارگر صنعتی و سلب آزادی‌های سیاسی هستیم و از طرف دیگر شاهد برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی هستیم که گوش دنیا را از افتخارات «ایرانی» و «دروازه تمدن‌ها» و «جزیره آرامش» کر کرده بود. از یک طرف، به دستور شاه تمام احزاب و تشکل‌های کارگری منحل و قدغن می‌شوند و همه را موظف می‌کند که به حزب «اعلیحضرت»، یعنی حزب «رستاخیز» بپیوندند و از سوی دیگر، شاهد اعدام و تیرباران انقلابیون چپ در تپه‌های اوین هستیم. در آن شرایط، هیچ چیز طبیعی‌تر از تلنبار شدن انزجار و خشم فروخته جامعه علیه بساط اختناق و استبداد سلطنتی نبود. در تمام سطوح و لایه‌های جامعه، حتی در سطوح دولتی، کمتر جایی بود که شاهد رابطه خصمانه با حکومت سلطنت نباشیم. کار به جایی رسیده بود که حتی در صفوف طبقه حاکم، در میان دستگاه دولتی هم، شاه و نظام سلطنت با بی‌اقبال رویرو بود. درست در چنین شرایطی بود که زمینه‌های یک انقلاب اجتماعی مهیا شد و به انقلاب ۵۷ انجامید. شاه و سلطنت را دیگر کسی نمی‌خرید و نمی‌خواست؛ دیگر کسی حاضر به قبول شرایط «رعیت» و «بنده» نبود. کسی حاضر به قبول اختناق در «جزیره ثبات» نبود. مردم حق داشتند علیه دیکتاتوری و

خفقان و ساواک و برای کسب آزادی‌های سیاسی بپا خیزند. تا در نهایت طبقه کارگر در شرکت نفت و سایر مراکز کارگری با اعتصابات گسترده خود، چرخ تولید را خواباند و عملاً شاهرگ اقتصادی نظام سلطنت را زد. بنابراین، آنگونه که صدای آمریکا و مجری آن در بوق می‌کنند، «اطلاعات گمراه کننده‌ای» در کار نبود؛ توطئه‌ای در کار نبود. انقلاب ۵۷، بر متن زمینه‌های اجتماعی و تاریخی آن جامعه، اجتناب ناپذیر شده بود. همپالگی شاه با اسلامی‌ها نه از «سفاهت» شاه و «اطلاعات گمراه کننده» بود و نه «خیانت اسلامی»‌ها به «مراحم» شاهان، که از احساس خطر واقعی شاه از رشد چپگرایی و کمونیسم در ایران بود. فصل مشترک هر دو، ضدیت با طبقه کارگر و کمونیسم بود؛ حال یکی با کروات و ادکلن و دیگری با عمامه چرکین و بوی مشمیز کننده! این‌ها هر دو نمایندگان یک نظم و نظام، یعنی نظام بردگی مزدی بودند که گاه با هم اختلاف درون خانوادگی پیدا می‌کردند. مرحمت شاه نسبت به اپوزیسیون اسلامی و جنبش اسلام سیاسی، به خاطر منافع مشترکشان علیه طبقه کارگر و کمونیسم بود.

اما پس از شعبده بازی تئوری توطئه «اطلاعات گمراه کننده» در مورد چرایی شکلگیری انقلاب ۵۷، از همه کلاه بردارانه‌تر، تبیین صدای آمریکا از سرنوشت آن انقلاب است.

در مورد اینکه سرنوشت انقلاب ۵۷ به کجا ختم شد باز هم صدای آمریکا مغلطه می‌کند؛ جریان اسلامی به رهبری خمینی با صدمن سریش هم به انقلاب ۵۷ نمی‌چسبد. نه فقط جریان اسلامی «میداندار انقلاب» نبود که روند «رهبری انقلاب ایران» به این غده چرکین نامربوط است. هنوز نامه‌های خمینی به «اعلیحضرت همایونی» در آرشیو موجود است که چگونه التماس می‌کند که مطالب و ادبیاتی که نافی «مقدسات دینی و مذهب رسمی مملکت» است را جمع آوری کنند. خمینی و جریان اسلامی، چیزی بیشتر از پارازیت‌هایی نبود که در حاشیه جامعه کسب روزی می‌کردند. در بحبوحه انقلاب، موضوع قیام و تصرف پادگان‌ها و ضرورت مقابله با آن، خط قرمز خمینی و رفسنجانی و خیل جریان اسلامی بود. علیرغم «هشدارها»ی مکرری که این مرتجعین ضد انقلاب در مورد اینکه «امام فرمان قیام نداده» صادر کردند اما مردم انقلابی قیام کردند، پادگان‌ها را به تصرف خود درآوردند، زندانیان سیاسی را آزاد کردند و تلویزیون دولتی را به اشغال خود درآوردند. جامعه ایران مدت‌ها بود که به حرف آخوند واقعی می‌گذاشت و به ریش آخوند جماعت می‌خندید. اما از ترس «خطر کمونیسم» و تحت عنوان «نفوذ شوروی»، این جریان اسلامی و ضد کمونیست را دولت‌های غربی، همان نیرویی‌هایی که زیر بغل شاه را گرفته بودند به جلو صحنه راندند تا انقلاب را به شکست بکشانند. همانگونه که مجاهدین افغان و طالبان را در افغانستان سر کار آوردند، در ایران هم بنام انقلاب و ترس از «خطر کمونیسم»، رهبرتراشی کردند. ضدانقلابی‌ترین و سیاهترین نیروی ارتجاعی و دم دست را به جان انقلاب ۵۷ انداختند و به این انقلاب رنگ اسلامی پاشیدند تا به شکستش بکشانند. تا کارگر و کمونیسم را خاموش و انسان آزادیخواه را به صلابه بکشند. همان کاری که شاه و نظام سلطنت از عهده‌اش برنیامد به دوش خمینی و جریان اسلامی افتاد.

بنابراین، مردم حق داشتند انقلاب کنند؛ حق داشتند در قرن بیستم، شاه و آقا بالاسر نخواهند؛ حق داشتند خفقان و ساواک نخواهند. جریان اسلامی و تباهی که به چهار نسل از مردم ایران تحمیل شده است، محصول انقلاب ۵۷ نیست، بلکه حاصل شکست آن است. این شکست را باید به پای مسببین آن نوشت.

امروز شبی بر فراز جامعه ایران در گشت و گذار است؛ بارقه‌های یک انقلاب اجتماعی عظیم که همراه با خود یک تحول تاریخی را رقم خواهد زد. اگر ۴۶ سال پیش جریان اسلامی را مانند یک وصله ناجور بر پیکر جامعه ایران دوختند تا رخسار دنیای معاصر را با تباهی فیزیکی و معنوی بشر گریم کنند، اما بزرگشیدن آن هم می‌تواند سیمای جهان امروز را کاملاً دگرگون کند. انقلاب آتی ایران تنها می‌تواند شبیه آنچه باشد که خود فریاد می‌زند: انقلابی برای حسابرسی از سران و سردمداران جمهوری اسلامی و نهادهای ریز و درشت آن؛ انقلابی که رهبران طبقه کارگر آن از هم اکنون پرچم شورا و مجمع عمومی را برافراشته است؛ انقلابی که زنان سوسیالیست و کمونیست در آن پررنگ ترین نقش را از زندان‌ها تا مراکز کار و محلات به عهده گرفته‌اند و برابری و آزادی را بر تارک آسمان به تصویر کشیده‌اند. انقلاب آتی ایران می‌تواند و باید توسط رهبران آگاه و کمونیست خود به پیروزی برسد.

مرگ روزانه شش کارگر است. هیچ گونه خبری از رسیدگی به این وضعیت در دست نیست. در عوض همه ساله از دامنه بازرسی و رسیدگی به امنیت محل کار کاسته شده است.

هیچگونه سند و الگوی بازخواست، و تعقیب کیفی کارفرمایان خاطی و هیچگونه آمار و سندی از دخالت و رسیدگی وزارت کار وجود خارجی ندارد. گزارش پرونده اشتغال معدنچیان و اسناد رسیدگی به امنیت شغلی کارگران در فاجعه معدن یورت و همچنین مورد ماه گذشته در «معدنچو» نشانه آشکار یک کشتار برنامه ریزی شده در همدستی وزارت کار و کارفرما را با خود حمل میکند؛ همه چیز بجز تاریخ دقیق وقوع «حادثه» سر جای خود بود... در این پرونده ها یک چیز مشترک عیان بود: ریزش معادن پیکرهایی را مدفون میساخت که حاصل کار آنها، سلامتی آنها، بیمه های آنها برای سالهای متمادی توسط کفترهای کارفرما و وزارت کار مکیده شده بود.

فقط در محدوده دو مورد از فجایع معادن نامبرده هزاران اوراق سند در کارگزینی کارفرمای معدن در لابلای گرد و غبار و امروز در اختیار بازرسان نمیتوانست حیرت آور نباشد که واقعیتی چنین تکان دهنده چگونه میتوانست ممکن باشد، سازمان باید و انکار شود؟ آنهمه سند، آنهمه دادخواهی، آنهمه شکایت، آنهمه بیماری، آنهمه رنج و آنهمه ارجاع نادیده گرفته شود، و فقط تداوم یابد؛ این کارفرما مگر کیست، این وزارت کار مگر چه که کارکردی مافیایی میتواند داشته باشد؟

منوی بیمه شدگان در سامانه اداره بیمه سرشان را بخورد؛ هیچ و مطلقا هیچ اثری از هرگونه اقدام در امنیت محیط کار در دست نیست آنوقت بخشنامه مو از ماست میکشد و تضییع حقوق احتمالی، در مواردی که کارفرما از انعکاس حادثه خودداری مینماید؛ با امکان اعلام گزارش حادثه جبران میکنند. نکته اصلی اقدام جدید وزارت کار آنجاست که زیر پای کمیته های کارگری رسیدگی و کنترل سوانح کار را خالی میکنند. دخالت جمعی کارگران را حتی در همان محدوده ناچیز موجود در قانون کار مردود میسازد. این بخشنامه کارگر را به «غیر حضوری» و «اعلام حادثه» اینترنتی حواله میدهد. بعد از سالها سردواندن و توطئه و انکار، و سیل کارگران قربانی که هرگز قدمی در راه احقاق حق آنها برداشته نشد؛ وزیر کار باد به غیغب انداخته و از کارگر قربانی حادثه میخواهد زحمت از محل کار کم کند، یقه کارفرما را از همان یک ورقه گزارش خشک خالی حادثه و هر گونه مسئولیت رها میکند. کافی است پرسید: تکلیف چند میلیون کارگری که هرگز بیمه نمیشوند، میلیونها کارگر دیگر که در قالب کار قراردادی یا کار موقت کمر زیر کار خرد میکنند اما هرگز کارفرما ندارند؛ چه میشود؟

مگر نه اینست که بخش اعظم سوانح مربوط به این کارگران است؟ مگر خود دولت و وزارت کار مسئول بیمه های کارگران ساختمانی نیست که هرگز به جایی نرسیده؟ مگر خود وزارت کار مسئول حذف میلیونها کارگر کارگاه های کوچک از شمول قانون کار و از جمله شمول بیمه ها نیست؟ این کارگران باید به کدام سامانه و کدام منوی آماده اداره بیمه مراجعه کنند؟!

حواله های اینترنتی وزارت کار یکی دو تا نیست. تعداد بیشتر و از جمله در همین زمینه سوانح محیط کار در راه است. کارگر منفرد و تقاضاهای اینترنتی، بیهوده؛ همگی خمیره سیاستی است که وزیر کار جدید سر هم کرده است. نسخه های آشفته و کشکی، زیادی لوکس و نخراشیده که بدون شک پاسخ شایسته را از جانب کارگران خواهد گرفت.

کارگران هر چقدر هم در موقعیت دفاعی و در نیاز به شبکه رهبران برای همایش اتحاد و مبارزات سراسری؛ اما قطعا حوصله این دلچک بازی را نخواهند داشت.

وزارتخانه ای که به «منوی اعلام حادثه» مجهز میشود...

حرف حساب بخشنامه سازمان تامین اجتماعی چیست؟

مصطفی اسدیپور

در طول هفته گذشته انتشار بخشنامه جدید وزارت کار مبنی بر امکان ارسال گزارش حادثه کار به اداره تامین اجتماعی یک رسوایی بزرگ را به نمایش درآورد. بخشنامه مربوط به شکایات بیمه شدگان مشمول قانون کار است، اما مرور آن برای همه کارگران ضروری است، دیر یا زود پیه این بخشنامه به تن همه کارگران خواهد خورد و بخصوص اینکه چند سطر کوتاه بیشتر نیست.

بخشنامه وزارت کار به شرح زیر است:

به منظور پیشگیری از تضییع حقوق احتمالی بیمه شدگان حادثه دیده، در مواردی که کارفرما از انعکاس حادثه خودداری مینماید؛ امکان اعلام گزارش حادثه به صورت غیر حضوری برای بیمه شدگان شاغل در کارگاه های مشمول قانون تامین اجتماعی نیز از طریق سامانه مذکور در منوی بیمه شدگان، امور بیمه شدگان، اعلام حادثه میسر میباشد.

(«کارگران بعد از این خودشان گزارش حادثه کار را ارسال کنند»، سایت کارگر ۲۴، کد خبر ۹۲۳۵، هفدهم دی ۱۴۰۳)

جا دارد ایجاد «امکان اعلام غیر حضوری گزارش حادثه در کارگاه های مشمول قانون تامین اجتماعی در «مواردی که کارفرما از انعکاس حادثه خود داری میکنند» را در سال ۱۴۰۳ به کارکنان تامین اجتماعی تبریک گفت. شاید این پیشرفتی در درندشت سردواندن کارگران بحساب آید. به قباي وزارت کار شاید خبری در رسیدگی سریعتر و بهتر به پرونده کارگران در جریان باشد... خیر!

لاید شواهد «تضییع حقوق بیمه شدگان حادثه» در طول سالهای گذشته وزارتخانه را به حرکت درآورد؛ شاید وجود و سرپیچی کارفرماهایی که «در مواردی از انعکاس حادثه خودداری نموده» به قباي مسئولین بر خورده است و در دسترس است... باز هم خیر! بحث به سادگی در آن است که نان «کارفرما که از انعکاس حادثه خود داری میکنند» در روغن است؛ نوبت «کارفرمایانی است که از انعکاس حادثه خود داری میکنند» تا وزیر کار را بدوشند و از سفره نعمت ناشی از سوانح کار بهره بیشتر ببرند.

ایران در سوانح محیط کار در لیست سیاه کشتار کارگران در حین کار و بر اثر نامنی کار قرار دارد. سالهای پی در پی این وضعیت همچنان ادامه دارد. آمارها حکایت از ۹ تا ده هزار مورد سوانح با هشتصد مورد مرگ در سال دارد. («آمار حوادث کار»، سایت ایسنا، ۲۲ اسفند ۱۴۰۱). اما واقعیت در تعداد مراتب بیشتری است که هرگز گزارش نمیشود و ناشناخته میماند. روزنامه ابتکار در «هشدار، روزانه ۴ کارگر میمیرد» خبر یک هزار و ۲۹۰ کشته در سال ۱۳۹۰ را منتشر ساخت. گزارش سازمان پزشکی قانونی برای سال قبل تر گویای ۷۷۸ مورد؛ و گزارش پنجم مهرماه سال ۱۴۰۳ سایت «اكو ایران» گویای

جنبش حق زن یک گام به پیش

(اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

امروز رسانه های ایران به نقل از روسای جمهوری اسلامی، از قالیباف تا معاون پارلمانی پزشکیان و... اعلام کردند که با تصمیم شورای عالی امنیت ملی و تأیید خامنه ای قانون بحث برانگیز «عفاف و حجاب»، که بعد از مراحل مختلف و کشمکش های فراوان در حاکمیت به تصویب مجلس رسیده بود، متوقف شده است.

قانون حجاب که در ۴۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی به عنوان سمبل آپارتاید جنسی، نماد بردگی و بی حقوقی کامل زنان و چکیده ضدیت حاکمیت مذهب و جهل و خرافه با حق زن، که به یکی از عرصه های جدی جدال زنان و مردم آزادیخواه با جمهوری اسلامی تبدیل شده بود، نهایتاً با شکست و عقب نشینی رسمی حاکمیت لغو شد.

جمهوری اسلامی که بیش از چهار دهه میلیونها زن و دختر را به جرم تن ندادن به حجاب، مورد تعرض قرار داده و گله چاقوکش های حزب الهی اش را با شعار «یا روسری یا توسری» و با پونز و اسید به جدال با زنان فرستاده بود، امروز رسماً و علناً شکست خود را در مقابل جنبش حق زن، در مقابل قانون اعلام شده زنان و دختران آزاده در ایران، قانون آزادی پوشش و خلاصی از حجاب، اعلام کرد.

۴۷ سال مقاومت مردم آزادیخواه و متمدن و در راس آن زنان آزادیخواه به جنبشی سراسری و توده ای برای حق زن و برابری زن و مرد با محوریت لغو حجاب و لغو آپارتاید جنسی شکل داد که سنگر به سنگر و قدم به قدم علیه جمهوری اسلامی، علیه مذهب و فرهنگ و سنت مرد سالار و ضد زن مبارزه کرد، ارتجاع را عقب راند، مهر خود را بر تحولات جامعه زد و نهایتاً پیروز شد. این پیروزی یکی از مهمترین دستاوردهای خیزش شهریور ۱۴۰۱ است که در ابعاد میلیونی با پرچم آزادی زن به میدان آمد و جمهوری اسلامی را به لبه پرتگاه نزدیک کرد.

بی تردید این پیروزی و وادار کردن جمهوری اسلامی به اعلام رسمی شکست خود، جنبش حق زن، جنبش آزادیخواهانه در ایران برای رفاه، برابری و آزادی را در موقعیت قدرتمندتری در مقابل جمهوری اسلامی و ارتجاع ضد زن قرار میدهد. این پیشروی جنبش ما، پیشروی جنبش حق زن در ایران است که گامی بزرگ به پیش برداشته و سنگری مهم برای تأمین مطالبات خود و در راس آن آزادی زن و برابری کامل زن و مرد در همه عرصه های سیاسی، اجتماعی، مدنی و... در جامعه را به تصرف خود در آورده است.

با این پیروزی جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران میتواند و باید با قدرت بیشتر، متحد تر، با اعتماد به نفس در همه جا برای کسب پیروزیهای بیشتر و برای پایان دادن به حاکمیت ضد زن، پایان استبداد و بی حقوقی، پایان اعدام و زندان و فقر و پایان جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای برابر و انسانی بر ویرانه های آن با گامهای استوارتر پیش برود.

زنده باد آزادی زن

زنده باد آزادی و برابری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۵ بهمن ۱۴۰۳ - ۳ فوریه ۲۰۲۵

زن کشی در خدمت زن ستیزی جمهوری اسلامی!

مظفر محمدی

اخبار گاهی روزانه کشتن یک زن تکانهنده و ننگ جامعه است. جمهوری اسلامی زنان و دختران جوان را در خیابان ها می کشد و زخمی می کند. در زندان ها شکنجه می کند. افسار امام جمعه ها را برای تحقیر و توهین به زنان رها کرده است. نتیجه ی زن ستیزی سیاسی و دینی جمهوری اسلام بازگذاشتن دست مردسالاران و مرتجعین جامعه است تا روی زنان دست بلند کنند، خشونت بخرج بدهند و حتی آن ها را بکشند. زن کشی معادل اعدام زن در جمهوری اسلامی است.

زن ستیزی دینی جمهوری اسلامی مجوزی برای بکه تازی مردسالاری و خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه است. زن ستیزی حاکمیت دینی و قوانین مذهبی و شریعت پوسیده اسلامی زمینه ی جنایت زن کشی در جامعه است. فرهنگ دینی که زن را ناموس مرد تعریف می کند، مردسالاری را بشیوه بسیار دردناکی بازتولید کرده است. تبلیغات سخیف صدا و سیما جمهوری اسلامی و مرتجعین حوزه های دینی و بلندگوهای مساجد، شبانه روز جامعه را با تبلیغات شنیع ضد زن بمباران و مردسالاری و ناموس پرستی را ترویج و تحریک می کنند. قوانین شریعت اسلامی مجرمین کشتار زنان را زیر پر و بال گرفته و از مجازات معاف می کند.

کشتن یک زن یا دختر تنها کشتن یک انسان نیست. کشتن فرزندان و کل اعضای خانواده و خویشاوندان و زخم عمیقی است بر تن کل جامعه ی انسانی است. نسیم حرمت انسانی و برابری زن و مرد در جنبش آزادی زن ۱۴۰۱ در جامعه وزیده و اعاده ی حرمت زن و برابری زن و مرد را در دستور جامعه قرار داده است. ناموس پرستی و کشتن زن مغایر این حرکت عظیم انسانی است که قربانیان کمی نداشته است. کشتن زن به نام پلید ناموس پرستی دهن کجی به این جنبش و قربانیانش است. جنبشی که رژیم تبهکار اسلامی را به عقب نشینی وادار کرده و حجاب اجباری را بعنوان توهین و تحقیر زنان بطور دفاکتو لغو کرده است.

شکی نیست حقوق زنان و خواست آزادی و برابری کامل زن و مرد با سرنگونی جمهوری اسلامی خاتمه متحقق می شود. اما جامعه ی آزادیخواه و انساندوست نمی تواند و نباید تا آن وقت دست روی دست گذاشته و شاهد اعمال شنیع و ضد انسانی کشتن زن و عربده کشی ناموس پرستی و مردسالاری کثیف باشند.

زنان و دختران جوان همین امروز در مقابل تعصبات کثیف ضد زن، به امنیت اجتماعی نیاز دارند. زنان و مردان آزادیخواه در شهر و روستاهای ایران می توانند و باید چتر حمایتی برای زنان و دخترانی باشند که در معرض خطر خشونت و کشتار هستند. کمیته ها و انجمن های دفاع از حقوق زن در محلات و شهرها می توانند تشکیل شوند، تبلیغات مرتجعین را خنثی کنند و پرچمدار آزادی و برابری زن و مرد باشند.

مرتجعین و مردسالاران باید در صورت خشونت علیه زن یا دختری شرمنده و طرد شده و تحت فشار شدید اجتماعی قرار بگیرند. زنان و دختران در خطر خشونت پناهگاهی جز خواهران و برادران خود در همسایگی و محله و شهر و روستا ندارند. قانون پلید دینی ضد زن و مردسالاری و ناموس پرستی باید مردود و طرد و بی آبرو گردد. صدای بلندگوهای ملایان باید خفه شوند.

هیچ زن و مردی در جامعه نمی تواند احساس سربلندی کند در شرایطی که در همسایگی و محله و شهر و روستایش زنان و دختران امنیت ندارند. با صدای بلند اعلام کنید خشونت علیه زنان را اجازه نمی دهید.

جدال آزادی با قتل دولتی» اعدام»

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

سازمان عفو بین الملل در گزارشی از صدور حکم اعدام شش زندانی سیاسی به اسامی اکبر دانشورکار، محمد تقوی، بابک علیپور، پویا قبادی، وحید بنی عامریان و ابوالحسن توسط دادگاه انقلاب تهران خبر و هشدار داده است.

با استناد به آمار به ثبت رسیده در مرکز آمار و اسناد ایران طی ماه اکتبر ۲۰۲۴ دستکم حکم اعدام ۱۶۱ زندانی در زندان‌های ایران اجرا شده است. در منابع رسمی ایران و سایت‌های وابسته به قوه قضاییه، تنها ۱۴ مورد اعلام شده است. حکم اعدام ۶ زندانی نیز مخفیانه و بدون اطلاع خانواده و حق برخورداری از ملاقات آخر با آنها اجرا شده است.

به گزارش سازمان‌های حقوق بشری و سازمان عفو بین الملل، ایران مدت‌ها است یکی از بالاترین نرخ‌های اعدام در جهان را حفظ کرده و استفاده از مجازات اعدام بویژه در سال‌های اخیر، به شکلی نگران‌کننده شدت یافته است. ۷۵ درصد از کل اعدام‌های ثبت شده جهانی در سال ۲۰۲۳ مربوط به ایران است. کمیسر حقوق بشر سازمان ملل می‌گوید در سال ۲۰۲۴ میلادی دست‌کم ۹۰۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند که ۳۱ نفر زن را شامل می‌شود. این بالاترین آمار در یک دهه اخیر است. آمار اعدام شدگان در سال ۲۰۲۳ میلادی، دستکم ۸۵۳ نفر بوده است. او می‌گوید ظرف یک هفته در ماه دسامبر حدود ۴۰ نفر اعدام شدند. کودکانی اعدام شده‌اند که در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال بوده‌اند. جرم اکثر اعدام‌شدگان مرتبط با مواد مخدر بیان شده است، اما مخالفان سیاسی از جمله کسانی که در اعتراض‌های سراسری ۱۴۰۱ شرکت داشتند نیز در میان اعدام شدگان هستند.

هم اکنون علاوه بر انبوهی از زندانیان مرتبط با جرایم مواد مخدر و قتل، ده‌ها زندانی سیاسی محکوم به اعدام از فعالین کارگری و حقوق زنان، زندانیان سیاسی از جمله شریفه محمدی، مجاهد کورکور، پخشان عزیزی، مهدی حسینی، بهروز احسانی و وریشه مرادی و علاوه جوانان اکباتان و... در لیست قصابان قوه قضاییه جمهوری اسلامی قرار دارند.

حکم اعدام در جمهوری اسلامی اساساً برای زهر چشم گرفتن از طبقه کارگر و جامعه است که در این دوره و فضای جنگی و ترس مردم منطقه از جنگ اسرائیل و ایران، توسط جمهوری اسلامی و برای وحشت و عقب راندن جامعه، روزانه ادامه داشته است. می‌خواهد بگوید من هنوز دندان دارم. هنوز می‌توانم انتقام بگیرم. اما زوال حاکمیت و عدم مشروعیت را نمی‌توان با حربه‌ی پوسیده‌ی احکام اعدام و کشتار و انتقام، جبران کرد. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و قصابانی چون قاضی صلواتی برای صدور احکام اعدام و زندان طولانی مدت، نیازی به اسناد و مدارک ندارد. روی میز هر قاضی مزدوری، بسته‌ای از اتهامات از پیش آماده شده از قبیل اعدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، جاسوسی، اغتشاش و تشویش اذهان، عضویت در احزاب سیاسی و غیره قرار دارد. این دستگاه قاتل، یکی از ابزارهای سرکوب جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران است و بهیچوجه صلاحیت و مشروعیت قضاوت و محاکمه و مجازات یک انسان را ندارد.

جمهوری اسلامی از ترس خروش مردم همراه با خامنه‌ای دیکتاتور و جلااد ایران حسرت دهه ۶۰ را می‌خورند. چرا که در آن زمان مردم فریب خورده از حیل‌گری و دروغ‌های خمینی، اهداف و نیات پلید ضد انسانی و اعمال تبهکارانه‌ی سران جمهوری اسلامی را نمی‌شناختند و ندیده بودند. اما امروز ایران نه مردمش آن مردم و نه جمهوری اسلامی، رژیم یک‌ه‌تاز آن دوران است. سران جمهوری

اسلامی امروز در سربالایی استیصال پای هم‌دیگر را لگد می‌کنند. اعدام‌های این دوره پاسخ جمهوری اسلامی به تعرض خیزشی است که سر باز ایستادن ندارد. پاسخ به یک عقب نشینی است که به جمهوری اسلامی تحمیل شده است. پاسخ به توازن قوای جدیدی است که بین مردم و دولت بوجود آمده است. جمهوری اسلامی با قتل عمد دولتی صدها نفر و بازداشت و شکنجه ده‌ها هزار نفر دیگر، نمیتواند جلو پیشروی مردم، اعتراضات کارگران و زحمتکش‌ان معلم و بازنشسته و پرستار و جنبش زنان و دختران جوان برای لغو حجاب اجباری را بگیرد.

اتفاقی که در این سال‌ها بخصوص افتاده این است که حکام جمهوری اسلامی نه بعنوان دولت اداره‌ی امور و جواب به نیازهای جامعه و انسان‌ها، بلکه بعنوان مشتتی قاتل حرفه‌ای و فاسد، گروهی دروغگو و کلاش و حقه‌باز و اختلاسگر و دزد نان سفره مردم و دستمزد کارگر و معلم و بازنشسته، برای توده‌های میلیونی مردم شناخته شده است. جامعه‌ای که بپا خاسته مصمم به برقراری عدالت واقعی، آزادی و رفاه و برابری و حفظ حرمت همه‌ی شهروندان است.

ورق برگشته است! روز حساب پس دادن حکام مرگ و نیستی فرا میرسد. جمهوری اسلامی در آخرین سنگر و خاکریز و پشت تفنگ‌ها و طناب‌های دارش محاصره شده است. روز باز شدن درب زندان‌ها و آزادی زندانیان سیاسی و اسرای مردم و قربانیان فقر و اعتیاد و فحشا نزدیک است.

هم اکنون جنبشی سراسری علیه اعدام از کارخانه‌ها تا دانشگاه‌ها و در میان فرهنگیان و بازنشستگان و خانواده‌های زندانیان سیاسی، در زندانیان، نهادهای مدنی، سندیکاهای کارگری و تشکل‌های فرهنگیان و بازنشستگان... در جریان است. ده‌ها زندانی سیاسی که به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» پیوسته‌اند، از بهمن ۱۴۰۲ هر هفته سه‌شنبه‌ها در اعتراض به اعدام‌ها در زندان‌های شهرهای مختلف ایران بویژه زندانیان سیاسی بند زنان اوین اعتصاب غذا می‌کنند.

طبقه کارگر و همه آزادیخواهان می‌خواهند و اعلام می‌کنند که احکام دلبخواهی و انتقامجویانه باید پاره شده و به زباله دانی ریخته شود. آزادی بیان و تشکل و تجمع، آزادیهای فردی و اجتماعی و لغو اعدام، کم‌ترین خواست جامعه‌ی بپا خاسته‌ی ما است که در خیزش‌های مکرر به جمهوری اسلامی اعلام شده است. اعدام و قتل سازمانیافته‌ی رژیم جنایتکار، این عمل شنیع غیر انسانی باید خاتمه پیدا کند! جنبشی سراسری برای لغو اعدام امروز در جریان است و سر باز ایستادن ندارد. این جنبش روز به روز سراسری‌تر، همه‌جانبه‌تر، سازمان یافته‌تر و قدرتمندتر میشود و این یک ضرورت تاریخی است.

این جنگ نهایتاً پایانی دارد! پایانش صلح و سازش نیست! یکی باید شکست بخورد! بیش از ۸۰ میلیون انسان تحت ستم و تبعیض و نابرابری و هتک حرمت مداوم، از دختر بیچه دبستانی تا جوان دانشگاهی، از کارگر کارخانه تا خیل بیکاران، از زنان نصف جمعیت جامعه تا زحمتکش‌ان معلم و پرستار و بازنشسته و دستفروش و کولبر، می‌توانند اقلیتی مفتخور و ترسو را که حتی یک روز نمی‌تواند بدون اسلحه و چاقو و شکنجه و اعدام سر پا بماند، به زانو در آورد. ما با دشمنی به غایت زبون اما انتقامجو در حال جنگیم. از کارخانه تا خیابان، از مدرسه تا دانشگاه و در همه‌ی گوشه‌ی وزوایای جامعه، با اقلیتی به نام طبقه‌ی حاکم و صاحب پول و سرمایه و تفنگ و دستگاه قضایی و زندان و شکنجه در حال جنگیم. در این جدال ما اکثریت قاطع جامعه ایم. در این جنگ و جدال راهی و چاره‌ای نداریم جز این که پیروز شویم و دشمن را خلع سلاح و خلع ید کنیم. خلع ید از قدرت، خلع ید از تصرف داراییهای جامعه و بنای جهانی آزاد و برابر و سوسیالیستی بر ویرانه‌ی نظام ویرانگر سرمایه.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ بهمن ۱۴۰۳ - ۲ فوریه ۲۰۲۵

در حمایت از اعتصاب معلمان و حقوق بگیران کردستان عراق

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

اعتصاب معلمان و کارمندان در کردستان عراق وارد ششمین روز خود شد ، جمعیت کثیری از معلمان، حقوق بگیران در شهر سلیمانیه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهیانه مقابل دفتر سازمان ملل تحصن کرده اند ، تعداد بسیاری از آنها هم دست به اعتصاب غذا زده اند و اعلام کرده اند که مردن را به این زندگی حقارت بار ترجیح میدهند، تا این لحظه وضعیت تندرستی دو نفر از اعتصاب کنندگان غذا بد شده و به بیمارستان منتقل شده اند .

انجمن معلمان و حقوق بگیران اعلام کرده اند مسئولیت جانی اعتصاب کنندگان غذایی به عهده مسئولین اقلیم و عراق و همچنین دفتر سازمان ملل میباشد.

طبق گفته متحصنین از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ حقوق ۱۸ ماه حقوق بگیران پرداخت نشده و ۴۴ ماه حقوق ها هم نصفه و نیمه پرداخت شده است . این اولین باری نیست که معلمان و حقوق بگیران دست به اعتراض میزنند آنها بارها بار ها با تظاهرات خیابانی ، تجمع مقابل آموزش و پرورش و حتی راهی بغداد شدند ، تا صدای خود را به گوش همگان برسانند.

این بار هم در ادامه اعتراضات گذشته خود دست به اعتراض زده اند و خواست های خود را بطور مشخص از طریق انجمن سراسری معلمان و حقوق بگیران معترض در مقابل پارلمان عراق در چند بند برای پیگیری این چنین اعلام کرده اند : ۱- پرداخت حقوق ماه دسامبر ۲۰۲۴ و ماه ژانویه ۲۰۲۵- خواهان همسان سازی حقوق ها بر اساس حقوق کارمندان در کل عراق هستیم و طرح اقلیم کردستان برای تعیین حقوق ها بر اساس محلی را رد میکنیم . ۳- در اسرع وقت شعبه بانک های رشید و رافدین در اقلیم کردستان باز شوند تا از این طریق حقوق ها پرداخت شوند . ۴- در بودجه ردیفی تعریف شود برای پرداخت حقوق های معوقه و مابه التفاوت حقوق هایی که در گذشته بطور کامل پرداخت نشده اند . ۵- افزایش حقوق کارمندان دولتی در اقلیم کردستان و همچنین بازنگری دولتی ۶- در پایان خواهان آن هستیم که پارلمان عراق بدون توجه به اختلافات سیاسی با دولت اقلیم اقدام به پرداخت حقوق نماید و ما در میان قربانی این کشمکش های سیاسی نشویم ، زندگی و سلامتی معلمان و حقوق بگیران در وضعیت فلاکت باری است و این وظیفه دولت فدرال و اقلیم است که در رفع این وضعیت گام های عملی و جدی بردارند .

در این جامعه تحت حاکمیت احزاب کردی و مافیایی بارزانی و طالبانی ، مردم از اساسی ترین حقوق اولیه مانند بهداشت ، کار و سایر رفاهیات اجتماعی محروم هستند . حکومت کردی اقلیم کردستان طی این سالها به بهانه های مختلف همانند جنگ داخلی ، جنگ با داعش و اختلاف بر سر بودجه با دولت فدرال از هر گونه مسئولیت پذیری در قبال مردم این منطقه سر باز زده است و علاوه بر پول هنگفت نفت و دیگر منابع غنی کردستان ، نه تنها نتوانسته است این امکانات را در خدمت رفاه آبادانی و آسایش مردم بکار بگیرد ، بلکه زیر بنای اقتصادی این منطقه را نیز به نابودی کشانده است .

حکومت بورژوا-ناسیونالیست کرد در جواب به اعتراضات و خواست و مطالبات بر حق معترضین آن جامعه مثل هر رژیم مستبد ، مرتجع و استبدادگر ، گزینه سرکوب و پلیسی را برای خاموش کردن صدای حق طلبانه مردم آن جامعه انتخاب کرده است و در این چند دهه حاکمیت ، هزاران نفر در این اعتراضات دستگیر و زندانی شده اند و ده ها نفر هم کشته شده اند .

طبقه کارگر در کردستان ایران به تجربه حاکمیت احزاب کردی ، به تجربه تحمیل فقر و فلاکت به میلیون ها شهروند و سرکوب و کشتار توسط «دولت خودی کردی» در کردستان عراق با هوشیاری نگاه میکنند و از آن درس میگیرند .

حزب حکمتیست -خط رسمی ضمن حمایت کامل خود از خواست و مطالبات بر حق معلمان و حقوق بگیران و مردم محروم ، در کنار کمونیست های کردستان در این مبارزه تا رسیدن به خواست های شما خود را همسنگر شما می داند .

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲ فوریه ۲۰۲۵

قتل هولناک «نیان چلبیان» کودک شش ساله در بوکان

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

بیست و هفتم دی ماه، نیان چلبیانی، دختر بچه شش ساله اهل بوکان در استان کردستان، قربانی تجاوز جنسی شد. در نتیجه این تجاوز هولناک، او نه تنها مورد حمایت قرار نگرفت، بلکه توسط اقوام در فرهنگ اسلامی و عقب مانده، به طرز وحشیانه ایی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به قتل رسید . سلب حقوق کودکان، آزار جنسی و کودک کشی با تاسف فراوان، پدیدهایی ضد انسانی دنیای امروز است، بویژه دختر کشی و سلب حقوق در میان دختران تکران دهنده است. بعضی از این موارد چنان وحشتناک و تکان دهنده است که وجدان هر انسانی را به درد می آورد، قتل نیان از این موارد است. در نگاه اول عامل مستقیم این توحش شخصی است که مرتکب این جنایت شده است و قطعاً این یک جنایت هولناک است و هر کس عامل آن است به عنوان مجرم باید محاکمه شود. اما تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و قوانین ضد انسانی و ضد کودک و ضد زن چنان شرایطی را ایجاد کرده اند که کودک آزاری و فرهنگ ضد انسانی و عقب مانده، تعصبات کور ملی و مذهبی و بی حقوقی کامل کودکان روزانه بازتولید شود و چنین قتل های دهشتناکی روزانه انجام بگیرد. در این جامعه و زیر سایه حاکمیت بورژوازی و اسلامی روزانه هزاران مورد از حق کشی، تجاوز و مرگ و جنایت علیه کودکان انجام میگردد و که حتی خبر آنهم به گوش کسی نمیرسد. در جامعه تحت حاکمیت جمهوری جهل و خرافه اسلامی که در آن کودک حقوق ندارد، جزء ملک جمعی پدر است و دین اسلام در همین سن و کمی بیشتر برایش «جشن تکلیف» میگذارد و وی را «زن» مینامد ، تجاوز قانونی به کودک را با «شرع انور» تیرک میکند ، هزاران هزارشان را در خیابان ها زباله گرد و کودک کار میکند، ارگانهای بدنشان را کالای قاچاق میکند و از مدرسه و بهداشت و زندگی و بازی محروم می کند . این کودکان از وقتی بدنیا می آیند حکم مرگ و سناریوی سیاه زندگی شان

توسط دین اسلام و جمهوری اسلامی و قوانین مرد سالار و ضد زن و توسط نظام سراپا ستمگر و ضد انسان کاپیتالیستی نوشته شده است . نیان و نیان ها قربانی این چنین سیستمی هستند. مردم شریف و خشمگین بوکان در اعتراض به این جنایت هولناک به خیابان آمدند و به حق خواهان مجازات تمامی عوامل این جنایت شدند که وجدان بیدار هر انسانی را به درد می آورد، اما در این میان بنیان اصلی این کودک کشی به عنوان حکومت و دولت و وکلا و قضاتشان، در مسند «اجرای عدالت» قرار گرفته اند. دولت و فرماندار و مسئولینی که برای حقوق کودک پیشیزی ارزش قائل نیستند در مقابل عصبانیت و اعتراض به حق مردم از «سنگسار و اجرای عدالت و اعدام» میگویند. شکنجه گران و متجاوزین بدون تردید باید مجازات شوند اما باید هوشیار بود که رژیم جهل و سرمایه و مسئولین و مقامات آنها میخواهد قتل نیان را وسیله پهن کردن مجدد بساط سنگسار و جنایت آنهم «با نام و خواست مردم بوکان» بکنند. در شرایطی که آنان عوامل و بنیان مرگ صدها هزار کودک بدلیل فقر و گرسنگی، تجاوز و شکنجه روحی و روانی هستند. باید توی دهن این رژیم زد! اینان خودشان حرفه ای ترین متجاوزان و قاتلان هستند. میخواهند مردمی را که همواره انساندوست و خواهان عدالت بوده اند، مدافع حقوق کودک و متبرک جشن کودکان و کمپین های دفاع از حقوق کودکان بوده اند، وسیله اجرای احکام کثیف اسلامی ضد کودک و ضد زن کنند تا نقش جمهوری اسلامی به عنوان بانی اصلی این توحش از نظر مردم مخفی ماند و جنایت علیه نیان را با جنایت دیگری پاسخ دهند. کودکان که از محروم ترین و بی حقوق ترین بخش های جامعه هستند، قربانیان خاموش نظام اجتماعی نابرابر و کاپیتالیستی موجودند. کل سیستم اجتماعی و اقتصادی امروز دنیا که اساسش بر استثمار و پول پرستی، بر سود جویی یک اقلیت کوچک سرمایه دار است، ریشه همه بی حقوقی ها و محرومیت های مردم از جمله کودکان است که باید به زیر کشیده شود و یک دنیای بهتر ساخت. آنهایی که در این سیستم نفع می برند به زبان خوش اجازه می دهند این کار را بکنیم، آنها دولت دارند، ارتش دارند، کلیسا و مسجد و زندان، کشیش و ملا دارند و راه آزادی کودکان را سد میکنند. باید همه این ها را کنار زد و شکست داد و این مبارزه ایی است که بر دوش طبقه کارگر آگاه و مردم آزادیخواه و برابری طلب پیش میرود.

تنها راه جلوگیری از وقوع چنین قتل های سعبانه، برای پایان دادن نظام و فرهنگ ضد انسانی مرد سالارانه و حاکمیت آن بر جسم، جان و اراده و سرنوشت کودکان، برای در هم شکستن خشونت دولتی و خانگی، برای پاره کردن تمام زنجیر های اسارت، باید مبارزه آگاهانه، هدفمند و متشکل را به پیش برد . ما همراه با مردم شریف بوکان و مردمی که از شنیدن این تراژدی هولناک خشمگین اند، با مادر نیان، با عزیزان و دل سوزان او، با مردم بوکان و همه مدافعان حقوق کودک، ابزار همدردی می کنیم و مردم را به هوشیاری در مقابل سوء استفاده عوامل و عناصر رژیم از این فاجعه دردناک فرا میخوانیم .

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ بهمن ۱۴۰۳ - ۲۷ ژانویه ۲۰۲۵

نی‌نا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نی‌نا
radioneena.com
 ساوند کلود
soundcloud.com/radio-neena
 اینستاگرام
[instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)
 تلگرام
<https://t.me/RadioNeenna>
 فیسبوک
[facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

hekmatist.com

تماس با حزب

➔ @Hekmatistx
 دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: آذر مدرسی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده، در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



نی‌نا

